

## راز جشن نوروز در شاهنامه

دریای جاودانه و برکران شاهنامه از دیدگاه‌های گوناگون ارزشمند و در خور بررسی است که یکی از این دیدگاه‌ها رازهای نهفته در شاهنامه است که در این نوشتار برای نمونه راز جشن نوروز در شاهنامه بررسی می‌شود. فردوسی بزرگ درباره‌ی چگونگی برپایی جشن نوروز در زمان جمشید می‌گوید:

سر سال نو هرمز فرودین  
در برخی از نسک‌های (متن) شاهنامه نوشته شده است:

سر سال نو هرمز فرودین  
بر آسوده از رنج روی زمین

راز نهفته در این سروده همین واژه (رنج) است. در زمان جمشید چه رنج بزرگی تن‌ها را در ایران و یا سراسر زمین فرا گرفته بود که با پایان آن و برآسودن تن‌ها در ایران و یا سراسر زمین از رنج در روز هرمزد، روز یکم فروردین جشن بزرگی برپا شد. به گفته فردوسی جشنی این چنین:

سر سال نو هرمز فرودین  
بر آسوده از رنج تن دل ز کین

به نوروز نو شاه گیتی فروز  
بر آن تخت بشست فیروز روز

بزرگان به شادی بیاراستند  
می ورود و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار  
بمانده از آن خسروان یادگار

برای شناخت و دریافت راز برپایی این جشن بزرگ، جشن نوروز، روز نو، دیدگاه دانشمندان امروز را بررسی می‌کنیم و سپس نوشته‌هایی را از زبان پهلوی و اوستایی می‌آوریم: امروز دانشمندان ستاره‌شناسان با وهان‌های (دلایل) دانشی دریافته‌اند که در زمانی نزدیک به هشت هزار سال پیش یک ستاره‌ی دنباله‌دار به زمین نزدیک می‌شود که با این رویداد سرما و یخبندان سخت سرزمین‌های سرد و توفان سرزمین‌ها و دریا‌های گرم را فرامی‌گیرد.

درباره‌ی این رویداد در نوشته‌های پهلوی و اوستایی کهن در ایران می‌خوانیم: در ماه فروردین، روز هرمزد، به نیم‌روز که روز و شب برابر بود، پتیاره تاخت و چون شب در رسید به

زمانی که گوزهر میان آسمان چون ماری ابسناده بود، سر به دو پیکر و دم به نیمسب که میان سر و دمب هرگاه شش اختر بود، موش پری دمب دار پرداز برجست و بر خورشید و ماه و ستارگان آمد و مینوهای دیوی بر مینوهای ایزدی چیره شدند.

در گیتی، تیرگی بر آسمان، شوری بر آب، پلیدی و خرفستر و وزغ بر زمین، کرم بر گیاه، گرسنگی و تشنگی بر گوسفندان، مرگ و سیڑ (خطر) و تنگالی و دردگونه گون بر مردمان آمده.  
۲۰. اهورامزدا، خدای آفریننده همراهِ ایزدان آسمانی برای گفت‌وگو در آریاویج که از رود ونگوهی دانی تی سیراب می‌شود جای دیدار نهاد، جمشید، شبان نیکوروی، برای گفت‌وگو با بهترین مردان در ایرانوویج جای دیدار نهاد.

۲۱. اهورامزدا با ایزدان مینویی به دیدارگاه به ایرانوویج که از رود ونگوهی دانی تی سیراب می‌شود به دیدار جمشید خوب‌رَمه با بهترین مردمان ایرانوویج برآمد.

۲۲. اهورامزدا به جمشید گفت: ای جم نیک‌دیدار، پسر و یونگهان، تو را آگاه می‌سازم که بر جهان اُستومند (مادی) زمستان‌های بد و سخت و مرگ‌آور با سرمای سخت خواهد آمد و برف سنگین و دانه درشت خواهد بارید که در بلندترین گریوه‌ها به بلندی یک آردوی خواهد رسید.  
۲۳. در این هنگام همه‌ی چارپایان و ستوران از بالای کوه‌ها و از جاهای دورافتاده و از ژرفای دره‌ها به پناهگاه‌های زیرزمینی پناهنده خواهند شد.

۲۴. پیش از زمستان آن دهیو دارای چراگاه‌های پر و انبوه بود، اما پس از آب‌شدن یخبندان جای پای گوسفند نیز دیده نخواهد شد.

۲۵. تو باید ای جم، یک باروی بزرگ بسازی که درازای آن از هر چهار سو یک آسپریس باشد، در آن بارو باید از تخمه‌ی چارپایان ریز و درشت و از نژاد مردمان، سگ‌ها، پرنده‌گان و آتش سرخ و سوزان جای دهی. بارویی که از هر سو به درازای یک آسپریس برای مانش مردم و جای گاوان و ستوران باشد.

۲۶. در این بارو باید آب را در یک بستر به درازای یک هاسر روان سازی و پرنده‌گان را در کنار بارو و در یک چمترار همیشه سبز و خرم بایستانی و کده‌ومان‌های فراز اشکوب با تالار و ایوان بسازی.

۲۷. تو باید در این بارو از مرده و زن و از گونه‌های جاتوران نرینه و مادینه بهترین و نیکوترین‌ها را جای دهی.

۲۸. تو باید در این بارو از تخم گیاهان هرچه بلندتر و خوش‌بوتر و از خوردنی‌ها هر چه بهتر و خوش‌بوی‌ترین را جای دهی. تخمه‌ها باید جفت و زیان‌ناپذیر باشند تا تخمه‌ی آن به‌جا ماند.

۲۹. در این نژادها باید نه کوز سینه، نه کوز پشت، نه بی تخمه، نه خل، نه هار، نه جوشی، نه دیوگرفته نه پوسیده دندان، نه کوتاه تن، نه کژ و شکسته، نه پیس و خوره‌ای، نه گذارده تن و نه دارنده هر گونه دختش و نشانه‌ی اهرمنی باشد.

۳۰. در بخش بالای بارو باید نه کوی، در بخش میانه شش کوی و در بخش پایین تر سه کوی فراهم سازی. در فرازترین کوی‌ها از زن و مرد یک هزار، در کوی میانی شش سد و در کوی‌های پایین‌ترین سه سد جفت باید جای گیرند. در بارو باید با سوفار زرین، یک در با روزن خود روشن، آماده داری که بارو را روشن دارد.

۳۱. آن‌گاه جم با خود اندیشید، بارویی که اهورامزدا گفته چگونه باید بسازم؟ آن‌گاه اهورامزدا گفت: ای جم نیک دیدار، پسر و یونگهان، زمین را با پاشنه‌ی پای بمال، با دست‌های خود خمیر و مایه را نرم کن، مانند آن که مردمان از خاک خیس خورده گل می‌سازند.

۳۲. جم بنا به دستور اهورامزدا خاک را با پای مائید و همچنان که مردمان از خاک خیس خورده گل می‌سازند آن را خمیر و مایه کرد.

۳۳. به این سان جم یک بارو به درازای یک اسپریس از هر سو بساخت و از تخم چارپایان و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتش سرخ و سوزان در آن، جای داد. جم بارو را به درازای یک اسپریس برای مانش گاوها و گوسفندها فراهمید.

۳۴. جم آب را در بارو به درازای یک هاسر روان ساخت و در کنار آن پرندگان را در یک چمنزار همیشه سبز و خرم رها کرد و در آن کده و مان فراز اشکوب با تالار و ایوان بساخت.

۳۵. جم در این بارو از تخمه‌ی زن و مرد هر چه بزرگ‌ترین و بهترین و نیکوترین را ببرد و از تخمه‌ی جانوران گوناگون هر چه بزرگ‌ترین و نیکوترین را جای بداد.

۳۶. جم در این بارو از تخم گیاهان هر چه بلند و خوش‌بوی‌تر و از خوردنی‌ها هر چه بهترین و خوش‌بوی‌ترین را جای بداد.

۳۷. در این بارو نه کوز پشت و نه بی تخمه و نه خل و نه هار و نه دیوگرفته و نه جوشی و نه پوسیده دندان و نه کوتاه تن و نه کژ و شکسته و نه پیس و خوره‌ای و نه گذارده تن و نه دارنده دختش و نشانه‌ی اهرمنی بود.

۳۸. جم در بخش بالای بارو نه کوی و در میانین شش کوی و در پایین‌ترین سه کوی آماده کرد. در کوی‌های بالاتر یک هزار، در کوی‌های میانین شش سد و در کوی‌های پایین‌تر سه سد جفت از مرد و زن جای داد و یک روزن خود روشن که درون بارو را روشن بدارد، بساخت.

۳۹. جم از اهورامزدا پرسید: ای آفریننده‌ی جهان استومند و ای آشوبگر بدانم کدام روشنی

است که از خود، درون بارو را روشن می‌دارد؟

۴۰. اهورامزدا پاسخ داد: روشنی‌های خود آفریده و روشنی‌های ساختگی. ستارگان و ماه و خورشید یک‌بار پنهان و پدیدار می‌شوند.

۴۱. هر سال یک روز می‌نماید. در هر چهل سال از هر جفت مرد و زن یک جفت مادینه و نرینه زاییده می‌شوند. همچنین امت برای هرگونه جانداران، در باروی جم مردم بهترین زندگی را خواهند داشت. ۵.

به این‌سان در روزگار جمشید و با آمدن موش پری دمب‌دار، ستاره‌ی دنباله‌دار به نزدیکی زمین و تازش دیو مرکوش به زمین، سرمای سخت و یرف سنگین دانه‌درشت سرزمین ایران را گرفت. از مردمان هر که توانست هرچه فرا دستش بود و از بهترین و درست‌ترین چیزها و گونه‌های جانوران و گیاهان برداشت و به بارو و یا غاری پناهنده شد. سرما سه زمستان به درازا کشید و سرزمین ما با کشتزارها و باغ‌ها و دهم‌ها و خان‌و مان‌هایش زیر یرف پنهان شد و بخش بزرگی از کوشاوردهای ما که در زمانی دراز فراهم شده بود نابود شد و تنها آن بخشی که ما توانسته بودیم به باروها و سرپناه‌ها ببریم از گزند سرما دور ماند.

سرانجام پس از سه زمستان دیو پلید مرکوش، دیو سرمای زاده‌ی اهرمن مرد و موش پری دمب‌دار پر دار رفت و سرما به پایان رسید و دوباره خورشید در ایترویج چهره نمود و روشنایی و گرمی سرزمین ما را فراگرفت و مردم از غارها و باروی بزرگ جمشید و در جمع‌کرده بیرون آمدند و این درست سر سال نو و آغاز بهار تازه بود که مردم ایران این روز بزرگ و دل‌انگیز را که از رنج سرما و یخبندان رسته بودند جشن گرفتند و آن را نوروز نام نهادند، روز نو و روزگار نو و زندگی نو که از آن روز تا به امروز مردم ایران، ایران بزرگ این روز را جشن می‌گیرند، هفت‌سین که همه نمادهای زندگی است می‌چینند و گرد آن به شادی و سرور می‌پردازند.

توفان نوح: در فرهنگ سامی سخن از توفان نوح است که چون و چند آن همانند رویدادهای یادشده در ایران است، جز آن‌که در ایران مردم به «ورا» می‌روند و در توفان نوح به کشتی، درست همانند آن‌چه در نوشته‌های پهلوی و اوستایی آمده است که این همانندی جستار ژرفی است که در این نوشتار جای پرداختن به آن نیست.

جشن‌های ایرانی: همان‌گونه که گفته شد نوروز ریشه‌ای بس ژرف در تاریخ ایران و جهان دارد و دیگر جشن‌های ایرانی نیز جشن است. بر ما ایرانیان است که در هر جا که هستیم فرهنگ دیرین و گران‌بار و ارزشمند و همه‌ی نموده‌های فرهنگی خود را با دلبستگی هر چه بیش تر گرامی بداریم و در نگاه‌داری آن‌ها بکوشیم.